

باسمه تعالی

تربیت فرزند

شخصیت محوری (اول)

پیش درآمد

یکی از نیازمندی‌ها در تربیت فرزند، حضور یک یا چند شخصیت محوری در زندگی بچه‌های ماست. شخصیت محوری، کسی است که فرزند، خوبی‌های و بدی‌ها و خوب‌ها و بدها را با توجه به او تشخیص داده و به سمت خوبی‌ها و خوب‌ها گرایش پیدا کرده و از بدی‌ها و بدها دوری می‌کند.

بدون حضور این شخصیت محوری، بسیاری از آموزه‌های تربیتی را به فرزندان نمی‌شود منتقل کرد؛ زیرا کم نیستند آموزه‌هایی که زشتی یا زیبایی آن را با گزاره‌های توضیحی نمی‌شود به کودک منتقل کرد.

با تأسف باید گفت که امروز، بسیاری از کودکان ما شخصیت محوری دارند؛ اما شخصیت محوری آنها مجریان تلویزیونی، بازیگران سینما، شخصیت‌های کارتونی و... هستند. این شخصیت‌ها نه تنها قابلیت مدیریت تربیت فرزندان ما را ندارند، در بیشتر موارد، نقش ضد تربیتی را ایفا می‌کنند.

یقین داشته باشید که اگر شخصیت محوری وارد زندگی بچه‌های ما بشود، بسیاری از کارهایی که دوست دارید فرزندتان انجام دهد، به راحتی

انجام می‌دهد و از کارهای بدی که شما نگران انجام دادن آن از سوی بچه‌ها هستید، پرهیز خواهد کرد.

متأسفانه علی‌رغم این که در دین ما تأکید زیادی روی تربیت الگویی شده، اما در زندگی بسیاری از مسلمان‌ها از تربیت الگویی غفلت شده است. در صحنهٔ مقابل هم می‌بینیم که در تفکر مادی‌گرای غربی تا چه اندازه از تربیت الگویی استفاده می‌شود؛ البته به یقین شما هم می‌دانید که الگوهایی که آنها برای تربیت فرزندان ما در نظر گرفته‌اند، اهدافی را که ما به دنبال آن هستیم تأمین نمی‌کنند.

ما در این چند برنامه می‌خواهیم دربارهٔ این چند سؤال بحث کنیم:

۱. شخصیت محوری چه کسی یا کسانی باید باشند؟

۲. از چه زمانی می‌توان شخصیت‌های محوری را وارد زندگی کودکان

کرد؟

۳. چگونه می‌توان این شخصیت‌ها را در محور زندگی کودکان قرار داد؟

مقدمه

قبل از ورود به این بحث باید این مقدمه توجه کنید.

همان‌طور که در جلد اول کتاب «من دیگرم» گفته‌ایم، سرمایهٔ تربیت انسان فطرت است. فطرت، در همهٔ انسان‌ها وجود دارد و معنای سادهٔ آن این است که انسان طوری آفریده شده است که خدا را می‌شناسد و به خدا و خدایی‌ها گرایش دارد. این فطرت در کودکان، دست‌نخورده است و به مرور

زمان در اثر عوامل مختلف دچار آسیب‌های جدی می‌شود.

رسول رحمت و مهربانی، محمد مصطفی ﷺ فرمود:

هر کسی که به دنیا می‌آید، بر اساس فطرت به دنیا می‌آید؛ یعنی با معرفت به این که الله، خالق اوست.^۱

انسان، وقتی به دنیا می‌آید، با فطرتی به دنیا می‌آید که تحت تأثیر موانع شکوفایی فطرت، قرار نگرفته است. به همین دلیل هم کودک را باید در زمرهٔ موحدان خالص دانست.

پیشوای صداقت، امام صادق علیه السلام فرمود:

موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! کدام یک از اعمال در نزد تو با فضیلت تراست.

خداوند فرمود: «محبّت کردن به کودکان. همانا من، آنان را بر توحید خودم آفریده‌ام و اگر آنها را از دنیا ببرم، به رحمت خویش، وارد بهشتشان کنم».^۲

متأسفانه ما تفکر اشتباهی در بارهٔ بچه‌ها داریم و فکر می‌کنیم که خدا را باید برای بچه‌ها اثبات کرد؛ در حالی که بچه‌ها به خدا معتقدند و او را

^۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۳.

^۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳.

دوست دارند. کاری که ما باید در باره خدا انجام دهیم، توصیف خداست. از آن جایی که بچه‌ها خدا را می‌شناسند و دوست دارند، به خدایی‌ها هم گرایش دارند و همین هم کار ما را برای وارد کردن شخصیت‌های محوری در تربیت بچه‌ها به شدت آسان می‌کند.